

چگونگی تأمین مایحتاج امام جماعت مسجد

این یک مشکل است، یک مسأله، سال‌هاست گرفتار آنیم؛ نیازهای مالی امام جماعت مسجد را چگونه تأمین کنیم؟ نهادی که متولّی امور مساجد است، هر ماه به هر امام جماعتی مبلغی پرداخت می‌کند. مبلغی که شاید یک روز معتنی به محسوب می‌شد، اکنون با تورّم های ماه به ماه، کمتر از مقداری است که بتواند برای اداره زندگی یک خانواده کافی باشد. طبیعتاً از کمیّت و کیفیت حضور و فعالیت امام جماعت می‌کاهد، زیرا ناگزیر می‌شود مکاسب دیگری نیز برای تأمین معاش خود اختیار نماید. امروز وقت آن است که اندیشه کنیم، فکر کنیم و راه‌حل‌ها را بررسی نموده، اگر نیافتیم، راه جدیدی بسازیم.

گذشته

نخست باید تاریخ مسجد را بر رسید. هر موضوعی همین وضع را دارد. تا گذشته آن تحلیل نشود، نمی‌شود آسیب های امروزی آن را شناسایی کرده و برای آینده آن تکاملی فرض کرد.

پیدایش در مدینه

پیامبر(ص) در سال اول هجری، پیش از ورود به مدینه به درخواست مردم، دستور ساخت مسجدی را صادر کرد که به دلیل قرار گیری در محله قبا به مسجد قبا معروف شد. این نخستین مسجدی بود که در اسلام ساخته شد.

بعدتر با ورود حضرت به مدینه، مسجد دیگری بنیان نهاده شده که به مسجدالنبی معروف است. این مسجد که به خانه حضرت رسول (ص) و خانه امام علی (ع) راه داشت مکانی بود که خود حضرت هم امام جماعت آن بودند و هم فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را در آن مکان به انجام می‌رساندند. این مسجد مرکز اداره حکومت و برگزاری جلسات سیاسی و نظامی بود.

عثمان نخستین خلیفه‌ای بود که در توسعه مسجد پیامبر (ص) از سنگ‌های حجاری شده و منقش که تا آن زمان تنها در قصور سلاطین به کار می‌رفت استفاده کرد. وی برای اولین بار غرفه کوچکی برای ایستادن امام جماعت بنا کرد که امروزه در بیشتر مساجد تحت عنوان محراب شناخته می‌شود.

سلاطین اموی، تزئینات فراوانی به مسجد رسول خدا (ص) اضافه کردند و برای این کار از کارگران ماهر رومی استفاده کردند. ولید از قیصر روم رسماً برای این منظور کمک خواست و صد هزار مثقال طلا همراه با صد کارگر ماهر از روم برای توسعه مسجد ارسال شد.

توسعه در بلاد

بعدتر به تدریج در هر منطقه‌ای مسجدی ساخته شد، تا مردم برای برگزاری نمازهای یومیه و سایر عبادات شرعی در آن‌ها اجتماع نمایند. در این زمان، تعیین امام جماعت برای اولین بار موضوعیت پیدا کرد.

نصب حاکم شرع

نخستین شیوه برای تعیین امام جماعت، تعیین حاکم و والی برای هر منطقه بود. مثلاً هنگامی که غمّ شخصی به نام عثمان بن حنیف را برای اندازه‌گیری زمین‌های عراق و تعیین خراج و جزیه به آن‌جا می‌فرستاد، وظیفه اقامه نماز را نیز خود به‌خود برعهده گرفته و امام جماعت می‌گردد.

در صدر اسلام، حاکم شرع و والی هر منطقه‌ای پس از نصب توسط خلیفه، امام جماعت مسجد آن منطقه نیز محسوب می‌گردید و بدین ترتیب نقش سیاسی وی با نقش معنوی و دینی‌اش به شدت گره می‌خورد.

عصر حوزه شیعه

با تأسیس حوزه علمیه شیعه برای نخستین بار توسط شیخ طوسی (ره) کارکردهای مذهبی و معنوی، جایگاهی مشخص و استوار پیدا کرد. در این دوره، مردم مناطقی که نیاز به دانستن احکام شرعی منطبق بر مذهب حقّه داشتند، از علما و زعمای حوزه درخواست روحانی می‌کردند و معمولاً زعیم حوزه یکی از شاگردان مبرز و مقبول خود را به عنوان مجتهد مقیم در آن منطقه اعزام می‌کرد. طبیعتاً وی امامت جماعت مهم‌ترین مسجد را نیز برعهده می‌گرفت.

تمرکز یافتن اهل علم در مکانی به عنوان حوزه علمیه، اقتدار مرجعیت شیعه را در تعیین ائمه جماعات افزایش داد و با تکیه بر اعتماد مردمی، توانست قدرتی در موازات نظام سلطنت پدید آورد که نقش پررنگ‌تری در اداره محلات از طریق مساجد داشته باشد. ارتباط مستقیم ائمه جماعات با زعمای حوزه علمیه نیز سبب یکپارچگی در تصمیم و برنامه ریزی می‌شد. مثال بارز آن را می‌شود در مسأله تحریم تنباکو دید که حکم شرعی آن به درخواست علمای محلی، توسط زعیم حوزه نجف صادر شد.

حال

امروز وضعیت مساجد چگونه است؟ پس از چند دوره تغییر، اکنون در چه دوره‌ای به سر می‌بریم و با چگونه مسجدی در کشور مواجه هستیم؟

انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران از درون مساجد شروع نشد، اما از طریق مساجد رونق گرفت و رشد کرد. همان شبکه‌ای که حوزه علمیه توانسته بود از طریق معرفی روحانی در پاسخ به درخواست مردم هر منطقه برای اقامه نماز در مساجد برپا کند، ابزاری شد در مقابل رژیم سلطنت و حاکمیت، تا بتواند مردم را آگاه کرده و منسجم نماید.

انقلاب اسلامی از درون حوزه و توسط یکی از بزرگان آغاز شد، اما سرعت در اطلاع‌رسانی و سازماندهی فعالیت‌های مردمی را از مسجد گرفت. مسجد در این دوره، در دوره تحقق انقلاب، کاملاً مستقل از حاکمیت و توسط مردم اداره می‌شد. مردم نیز امام جماعت خود را از حوزه علمیه طلب می‌کردند.

کثرت مرجعیت

سیره علمای نجف و قم این بود که همیشه زعیم حوزه یک‌نفر بیشتر نباشد و انتخاب برترین و شایسته‌ترین فرد برای این منظور توسط اعظام حوزه به انجام می‌رسید و معمولاً معارضی هم نداشت.

نخستین تخلفات از این مبنا شاید به رحلت مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، بر گردد. پس از ایشان، مراجع ثلاث هم‌زمان زعامت حوزه علمیه قم را برعهده گرفتند و اگر چه ابتدا با هم یک شهریه واحد پرداخت می‌کردند، ولی پس از مدتی با تفکیک صفوف شهریه، عملاً سه مرجعیت هم‌زمان در حوزه راه انداختند.

در تحلیل این که چطور کار به این جا رسید که چنین تشخیصی داده شود، سخن بسیار است و نیاز به مطالعات تاریخی هم، چه که اصل تأسیس حوزه علمیه قم مستقل از حوزه علمیه نجف، شاید به نوعی داعی تکثیر مرجعیت و خروج حوزه شیعی از زعیم واحد بوده باشد. وقتی دو تا می شود، چرا بیشتر نه؟!

اگر چه دعوت از آیت الله بروجردی به قم فصل تازه ای در وحدت مرجعیت گشود، اما سنتی که ابداع شده بود، پس از ایشان نیز ادامه یافت و پس از انقلاب اسلامی، سرعت و شدت بیشتری گرفت. این کثرت، عاملیت حوزه در نصب امام جماعت و معرفی روحانیت به مردم را تضعیف کرد.

امور مساجد

نظام اسلامی نیز در مواجهه با کثرت منابع تصمیم گیرنده درباره مساجد، ناگزیر نهادی انقلابی تأسیس کرد تا مسئولیت اداره مساجد را بر عهده بگیرد. به این ترتیب حکومت رأساً امام جماعت را نصب می کند و طبیعتاً امور مالی آن را نیز بر عهده می گیرد. این یک بازگشت به نهاد مسجد در صدر اسلام بود، زمانی که مسجد بخشی از حاکمیت و مرکزی برای انجام امور اجرایی نظام به حساب می آمد.

ریش کارکردها

اگر چه حکومتی شدن مسجد یک بازگشت طلایی به نظام تماماً اسلامی ست، مشابه آنچه در بدو تأسیس از سوی رسول اکرم (ص) صورت می پذیرفت، اما کاهش کارکردهای مسجد، این دوره طلایی را با شکستی بزرگ مواجه نمود. روحانیت ادامه دهنده راه نبوت، در طول تاریخ وظایفی را که انبیاء و امامان بر عهده داشتند به انجام می رسانید. مسجد نیز پایگاه روحانی، بخشی از سازمان اسلامی.

روحانی هر محل و منطقه ای از یک سو در راه تبلیغ دین و احکام آن گام بر می داشت و از سوی دیگر برای رفع نیازهای روزمره مردم تلاش می نمود. کارکردهایی که می شود در فهرست ذیل احصاء کرد:

۱. ترویج باورهای شیعی در جامعه اسلامی با اتکاء بر سنت های اسلامی و رفتارهای دینی
 - ۱/۱. تبلیغ و ترویج ارزش های اسلامی
 - ۱/۲. استمرار رفتاری و عملی بر شئون اخلاق اسلامی و سنت نبوی (ص) و سیره اهل بیت (ع)
 - ۱/۳. برگزاری مراسمات مذهبی؛ ماه مبارک رمضان، محرم، اعیاد و شهادت
 - ۱/۴. هزینه وجوهات شرعی در مسیر توسعه اماکن مذهبی؛ مساجد، تکایا، مدارس علمیه و...
۲. رفع مشکلات دنیوی و روزمره مردم مبتنی بر اعتماد عمومی و اموال در اختیار فقیه
 - ۲/۱. قضاوت عادلانه در اختلاف های روزمره مردم
 - ۲/۲. اجرا و ثبت صیغه های عقود و ایقاعات شرعی؛ ازدواج، طلاق، بیع، اجاره، مضاربه و شهادت بر آنها
 - ۲/۳. ثبت و شهادت بر وصایا، ولادات، وفات، وکالت در امور شرعی، کفالت و ضمانت
 - ۲/۴. پیش نمازی صلوات یومیه، امامت جماعات
 - ۲/۵. بر عهده گرفتن امور اموات؛ نظارت بر تکفین و تدفین و قیام برای صلوة میت و اجرای وصایا
 - ۲/۶. نظارت بر ذبح شرعی حیوانات و همراهی در عقیقه، نذر، اطعام و...
 - ۲/۷. پادرمیانی برای خواستگاری و ازدواج و رفع اختلافات زوجین و ممانعت از بروز طلاق
 - ۲/۸. هزینه کردن آبرو و شفاعت مردم نزد حکام و خلفا برای تأدیه حقوق ضعفا
 - ۲/۹. هزینه وجوهات شرعی و اموال در اختیار فقیه در توسعه رفاه اجتماعی؛ بیمارستان ها، مدارس و...
 - ۲/۱۰. توزیع اموال موضوعه میان فقرا، مساکین، ابناء السبیل و نیازمندان و همچنین برای تألیف قلوب
 - ۲/۱۱. تعبیر خواب، استخاره، مشاوره و راهنمایی های مربوط به سبک زندگی

اما این کارکردها چند دهه پیش ناگهان متوقف شد، خیلی از آنها. رضاخان برای آنکه بتواند ارتشی مقتدر و در اختیار انگلیس بسازد، نظام سنتی سربازگیری را ملغی کرد و به جای این که گروهی هر ساله بروند و از قبایل به نسبت جمعیت سرباز جوان مطالبه نمایند، مستقیم اقدام به ثبت مشخصات نفوس مردم نمود، تا افراد در سن مشمولیت را به سادگی شناسایی کند.

تا پیش از اقدام رضاخان به تأسیس سازمان ثبت احوال، موالید و متوفیات را روحانیون ثبت می کردند. امور ازدواج و طلاق را نیز رأساً بر عهده داشتند. انحصار وراثت، تقسیم ارث، عمل به وصیت و حتی ثبت قولنامه و معاملات زمین و مسکن و وقف را ائمه جماعات به انجام می رساندند. مردم نیز به جهت این امور طبیعتاً به مسجد مراجعه می کردند.

انقلاب اسلامی نیز بدون توجه به ماهیت نهادهای رضاخانی، همان رویه را ادامه داد و تدریجاً تقریباً تمامی کارکردهای نهاد روحانیت را از آن گرفت. نتیجه این شد که رابطه مردم با امام جماعت کم شده است امروزه و منحصر در نمازهای یومیه و برخی مناسبت های مذهبی سالانه.

تشکیلات حوزه

اتفاق مثبتی که در پیشرفت هر نهادی نقش بسزایی دارد اصلاح تشکیلات است. حوزه علمیه قم در سال های پیش از انقلاب سازماندهی و تشکیلات قابل ملاحظه ای نداشت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و اقبال جوانان به تحصیل در حوزه، جمعیت فراوانی که در درس ها حاضر می شدند ایجاب کرد تا تشکیلات به روز شود و مقتدر.

این اتفاق افتاد و حوزه سازماندهی شد، اما تشکیلاتی که برای این منظور طراحی شد، ناظر به «نهاد روحانیت» نبود. بلکه بدون ملاحظه ارکان نظام روحانیت؛ مرجعیت، تبلیغ، زئ روحانی، خدمت به مردم و مساجد، صرفاً نظام آموزشی را هدف قرار داد و آن را شبیه بهترین الگویی که در برابر چشم خود می دید سازمان داد؛ دانشگاه! تشکیلات حوزه آموزش محور طراحی شد و طبیعتاً کارکردهای دیگر روحانیت را پای آموزش متون ذبح کرد.

نارضایتی مردم

نتیجه ریزش کارکردهای روحانیت و تسلط حاکمیت بر امور مساجد یک چیز بود؛ مردم را از امام جماعت دور کرد، امام جماعتی که دیگر کار خاصی در جامعه جز اقامه نماز نداشت. از طرف دیگر احساس نیاز معنوی هنگامی که با تکیه بر مسجد بر طرف نشد، جامعه مؤمنین را نسبت به عملکرد مساجد و ائمه جماعات ناراضی نمود.

نارضایتی امام جماعت

امام جماعتی که می دید اگر در بطن حوزه علمیه می ماند و شهریه اش را دریافت می کرد و سالی چند بار سفر تبلیغی می رفت، هم عزت و احترام بیشتری داشت و هم امکان کسب درآمد بیشتر، زحمت کمتری نیز متحمل می شد، از درگیری ساختاری با سایر نهادهای قدرت در مسجد؛ هیئت امنا و بسیج فرسوده شده و احساس نارضایتی می کند.

نارضایتی حاکمیت

حکومت اسلامی متوجه هست که مساجد نقش مهمی در ترویج و استقرار فرهنگ دینی و معنوی دارند و تعلق مردم به نظام اسلامی را افزایش می دهند. هنگامی که عملکرد ضعیف مساجد را می بیند، از روحانیت و نهادهای مدیریت مسجد ناراضی می گردد، گمان می کند کوتاهی از ائمه جماعات است که دل به کار نمی دهند و تلاش نمی کنند.

نارضایتی حوزه

حوزه علمیه نیز پیوسته ناراضی ست. می بیند طلبه ها در قم رحل اقامت افکنده و خارج نمی شوند و آنهایی که می

روند، گاهی بنیه‌های علمی نداشته و مردم را به اشتباه می‌اندازند. پیوسته نارضایتی خود را نسبت به اداره مساجد و خالی بودن آن‌ها و نداشتن امام جماعت اعلام می‌دارد، اما راه‌حل مشخصی ارائه نمی‌کند.

آینده

این چهار گروه بایستی به رضایت برسند. ما مدلی برای تکامل مسجد می‌خواهیم که بتواند رضایت تمام طرف‌های مرتبط را تأمین کند. این مسجدی خواهد بود که در آینده با آن مواجه می‌شویم، اگر به درستی طراحی کرده و با دقت اجرا نماییم.

تمرکزگرایی یا استقلال

اولین مسأله‌ای که با آن مواجه هستیم این است؛ آیا مسجد باید مانند صدر اسلام پایگاه رسمی حاکمیت اسلامی باشد و یا مانند دوره‌های سلطه طواغیت و خلفای جور، مستقل از حاکمیت و به صورت پارتیزانی و مخفی عمل کند؟

اولین ایرادی که به مسجدداری متمرکز وارد است، فاصله گرفتن مردم از آن است. مسجدی که دیگری تأسیس کرده، دیگری امام جماعت را تعیین کرده، دیگری برای آن تصمیم می‌گیرد، مردم با آن کاری ندارند. زیرا اصلاً ارتباطی با آن برقرار نمی‌کنند، چون مسئولیتی در اداره آن ندارند.

دومین ایراد بحث انحراف در حاکمیت است. این پرسشی است که همیشه روبه‌روی بزرگان هست؛ اگر حاکمیت از مسیر اسلام راستین خارج شد و در مسیر انحرافی گام برداشت، با در اختیار داشتن تمرکز مساجد، چطور می‌توان از اسلام دفاع کرد؟ مثال هم همیشه شیوه اداره نظام روحانیت در اهل سنت است. وابستگی روحانیت عامه به حکام دلیلی شناخته می‌شود برای آسیب‌هایی که فقه عامه در طول ادوار تاریخ دیده است و ضعف‌هایی که در مقابل ظلم سلاطین از خود نشان داده و سکوت‌هایی که پایان ندارند.

اتوریته پرداخت‌کننده

آنچه در میانه تمرکز و استقلال قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست، قدرت اعمال نفوذ در سمت تأمین‌کننده مالی مسجد و امام جماعت است. مادامی‌که مردم هزینه‌های مسجد را پرداخت می‌کنند، تصمیم‌گیرنده هم خواهند بود. نفوذ خواهند داشت و طبعاً به نسبت تأثیر مالی، تأثیر اراده هم خواهند گذاشت.

این نگرانی طبیعتاً برای نظام اسلامی همواره بوده، این که مانع پیدایش مسجد ضرار گردد. مغرضین و منافقینی که با پول‌های سیاه و مشکوک هزینه‌های مسجدی را تأمین کنند و سپس اراده‌های خصمانه و ضداسلامی و ضدانقلابی خود را حاکم نمایند. پس نظام اسلامی صلاح جامعه را در این می‌بیند که هزینه‌های امام جماعت و مسجد را خود متقبل شود و از درآمدهای عمومی پرداخت کند، تا نفوذ خود در مسجد را از دست ندهد.

تجربه سکولاریزم پاپسی در کاتولیسیزم

خوب است به سراغ تجربیات موفق و ناموفق برویم. مذهب کاتولیک یکی از قدیمی‌ترین مکاتبی است که تشکیلاتی مدرن و سازمان‌یافته را توانسته بر اداره نظام روحانیت خود حاکم نماید.

این نظام که طراح آن یکی از اسقف‌های کلیسا در صدها سال پیش بوده است، بر این فرض استوار است که اسقف کلیسای رُم اسقف تمام اسقف‌های دنیاست که به او پاپ یا مختصر شده پدر گفته می‌شود. پاپ به حسب ضرورت برخی از روحانیون کلیسا را برای اداره امور تشکیلاتی انتخاب می‌کند که به آن‌ها کاردینال می‌گویند. کاردینال‌ها لباسی سرخ بر تن می‌کنند که نشانه فداکاری برای پاپ تا لحظه مرگ است.

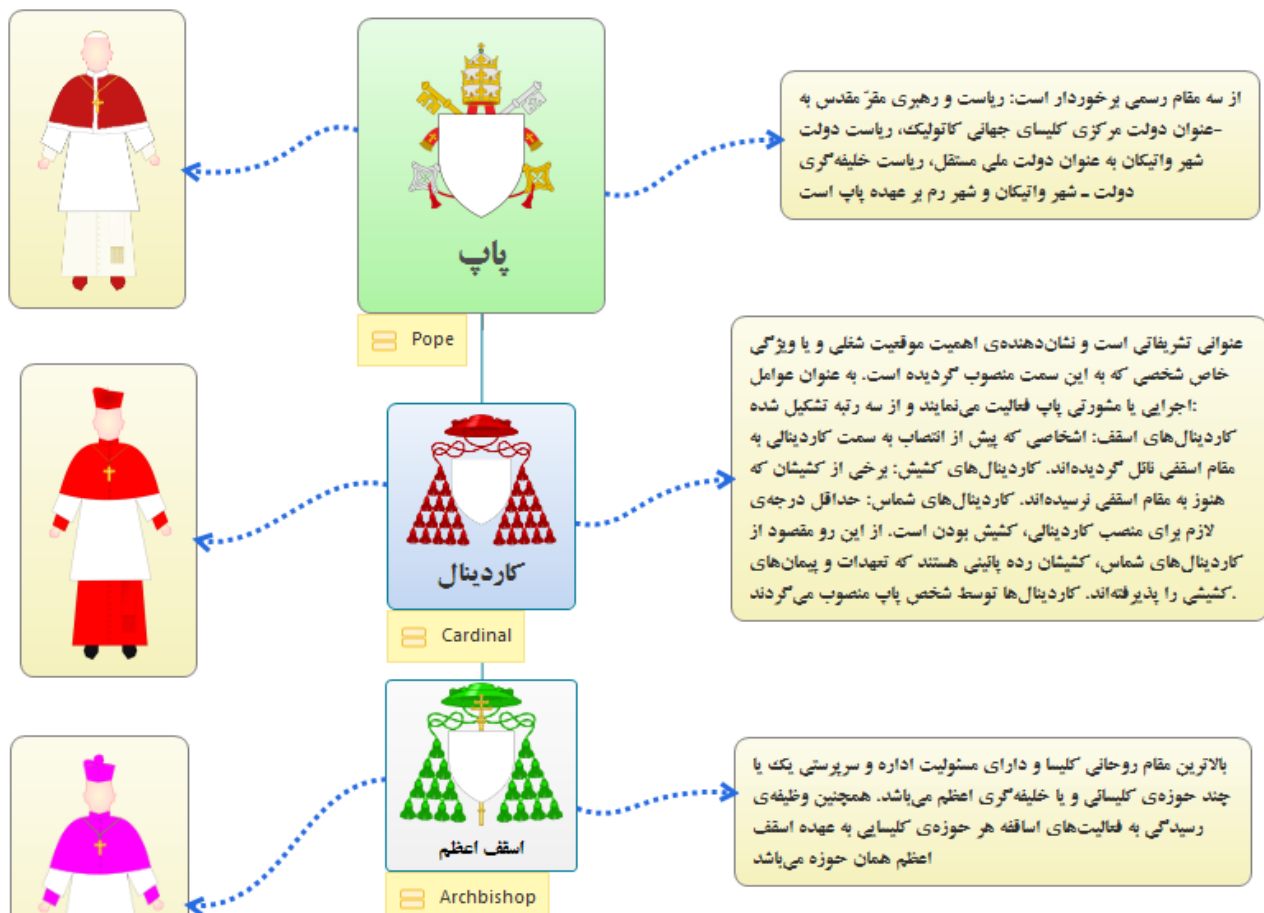
نظام پایی از کشیش شروع می‌شود. کشیش را بهتر است همان‌طور که خودشان می‌گویند پریست یا واعظ خطاب کنیم. واعظ‌ها متناظر با مبلغین خود ما، یا بهتر بگوییم، ائمه جماعات هستند. با چند تفاوت مختصر؛ **1** هر واعظ قطعاً و لزوماً یک کلیسای مشخص دارد که از ابتدا برای همان کلیسا کشیش می‌شود. **2** هر واعظ لزوماً باید قسم‌های سه گانه را ادا نماید؛ پیمان پاکدامنی، پیمان فقر و پیمان اطاعت. مجرد بماند و هرگز ازدواج نکند، زاهدانه زندگی کند و قناعت داشته باشد، مطیع سلسله‌مراتب کلیسا باشد و تعبد محض نسبت به پاپ. **3** هر واعظ انحصاراً توسط یک اسقف منسوب می‌گردد.

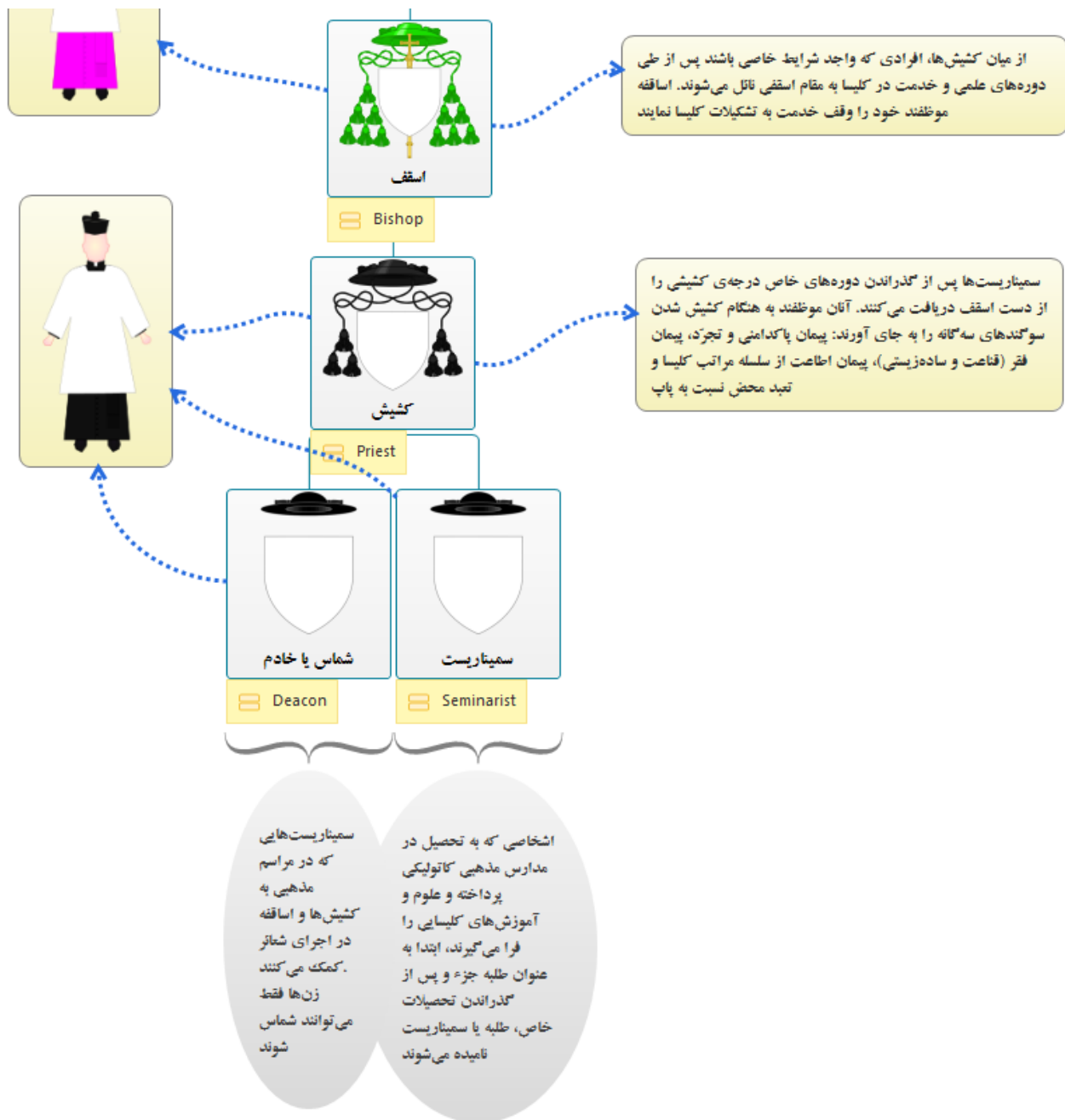
کشیش قبلاً سمیناریست بوده، یعنی طلبه‌ای که درس خوانده و روزی قبول کرده پیمان‌ها را ادا کرده و کشیش یک کلیسا شود. اما اگر پیمان‌ها را نپذیرد، می‌تواند شماس (دیکان) یا خادم کلیسا باشد. او حق وعظ و خطابه ندارد، ولی در کارهای کلیسا به واعظ کمک می‌کند.

هر کشیش اگر تحصیلات خود را ادامه دهد و به پایان راه علمی برسد، بدل به اسقف می‌شود. اسقف چیزی متناظر با مجتهد در حوزه ماست. هر اسقف نیز لزوماً در یک کلیسا مستقر است.

اسقف شهر بزرگی که کلیساهای شهرهای کوچک را زیر نظر داشته باشد اسقف اعظم نامیده می‌شود. او مستقیم زیر نظر پاپ عمل می‌کند.

هر کاردینال می‌تواند یک کشیش یا یک اسقف و یا حتی یک شماس بوده باشد که توسط پاپ انتخاب شده است. در نمودار ذیل می‌توانید این تشکیلات را ببینید:





یکی از مهم‌ترین قوت‌های این تشکیلات، پیوستگی کشیش-کلیسا است. فرض کنید هر شخصی که به لباس روحانیت در می‌آید، در حوزه‌های علمیه خود ما، موظف باشیم و بدانیم خود را که در همان مسجدی ملبّس شود که قرار است باقی عمر خود را به وعظ و خطابه و امامت جماعت بپردازد.

اما خطرناک‌ترین نقطه ضعف این تشکیلات سکولار بودن آن است. تشکیلاتی که مستقل از تشکیلات حاکمیت ایتالیا است. تنها ارتباطی که با حاکمیت دارد بودجه سالانه‌ای است که از دولت دریافت می‌کند. این ارتباط کم، عملاً دست کلیسا را از زندگی مردم دور کرده و نوعی دوگانگی رفتاری-اعتقادی در دین‌داران پدید آورده است. به نحوی که با ورود هفته‌ای یک‌بار به کلیسا، احکام شرعی را مراعات می‌کنند و تا پای خود را بیرون می‌گذارند، از هیچ گناهی ابا ندارند. کلیسا هیچ موضع تندی نسبت به ظلم و ستم نمی‌تواند بگیرد و آنقدر مستقل است که به طور کلی از صحنه سیاست خارج گشته و در صحنه عبادات فردی اسیر مانده.

تجربه لائسیزم ترکیه

آتاترک هم وقتی پایتخت اسلام در عصر خود را مدرن کرد، سلطنت عثمانی، در راستای روند اسلام‌زدایی، لباس روحانیت را ممنوع کرد. این سبب شد فرهنگی خاص در ائمه جماعات ترکیه شکل بگیرد که همچنان باقی‌مانده است.

ائمه جماعات در ترکیه را از روی عرق‌چینی که بر سر دارند می‌شود شناخت. این افراد به دلیل این‌که هیچ درآمدی از مسجد و تبرّعات ندارند، ناگزیر به مشاغل دیگر می‌پردازند. من خود ساعت‌ها با امام جماعتی سخن گفتم که رئیس یک فروشگاه در کنار یک پمپ‌بنزین بود. این پمپ بنزین نمازخانه‌ای داشت که همین فرد نماز را در پنج وقت آنجا امامت می‌کرد. اما هر بار، پس از نماز به سر کار خود باز می‌گشت و مدیریت فروشگاه را بر عهده می‌گرفت.

ما چند ساعت درباره نحله‌های اهل سنت صحبت کردیم و متوجه اصراری شدیم که بر نقشبندی‌ای بودن و «ضرورت عدم قیام» داشت. روحانیت در ترکیه نه تنها از سیاست و حاکمیت دور است که حتی در انجام امور مذهبی خود نیز آزادی عمل نداشته و پیوسته در وضعیت خفا و پنهان است.

نهاد مافوق؛ نظام یا حوزه

مسجد یک نهاد مافوق می‌خواهد. هر سازمانی این‌طور است. نمی‌شود که دو کارفرما بر یک پروژه اعمال نفوذ کنند. حتی اگر در اوج هماهنگی هم باشند و هم‌جهتی، بالاخره کمی که سلیقه‌ها فرق کند، اختلاف سبب ناهنجاری در سازمان می‌شود.

مسجد تحت کدام نهاد باید فعالیت کند؟ نظام اسلامی، درست مانند صدر اسلام و سیره پیامبر (ص) و یا مانند دوران ستم و ظلم سلاطین و طواغیت که اوج هنر فقهای عظام شیعه حفظ مساجد از طریق استقلال‌دهی به آنها و تحت کنف حمایت گرفتن توسط حوزه‌های علمیه بود؟

فارغ از این‌که وضعیت خود حوزه علمیه در نظام اسلامی همچنان مبهم مانده و مثل لقمه حیا هیچ‌کس جرأت سخن گفتن آشکار درباره آن را ندارد، مسجد نیز در همین ابهام گرفتار شده است. برخی از بزرگان حوزه از ترس احتمال سقوط نظام اسلامی در آینده، به شدت حامی استقلال حوزه هستند، تا با محو شدن یک حکومت، از بین نروند. گروه دوم هم واقع‌بین بوده و می‌دانند که در صورت سقوط این نظام خاص، چیزی از حوزه باقی نخواهد ماند. زیرا دشمنی که فهمیده حوزه علمیه قم می‌تواند یک چنین انقلاب قدرتمندی پدید آورد، در صورت غلبه، آن‌چنان حوزه را درو و هرس خواهد کرد که تا صدها سال نه تنها صدایی از آن در نیاید، بلکه مدام تملّق ستمگران غالب را کند. مانند کینه آغامحمدخان که تمام مردم شهر کرمان را نابینا کرد.

مردم، روحانی را از کجا باید بخواهند، امام جماعت مسجد خود را، از نظام اسلامی یا حوزه علمیه؟ چه کسی مسئول پرداخت مخارج مسجد و دستمزد امام جماعت است؟ چه کسی حق دارد امور مسجد را بر امام جماعت تکلیف کند و دستور کار او را تعیین نماید؟

پول؛ واحد اندازه‌گیری در کاپیتالیزم

تا پیش از مسلط شدن نظام سرمایه‌محور، ارزش انسان‌ها و فعالیت‌های آنان را با میزان خدماتی که ارائه می‌کردند می‌شد تعیین کرد. اما پس از کاپیتالیزم، تمام ارزش‌ها با عددی به نام «پول رایج» معین می‌شود. انسانی که برای خدمات او مثلاً ده میلیون تومان پرداخت شود، مولدتر از فردی تلقی می‌گردد که خدماتش را یک میلیون تومان می‌خرند. در حقیقت با ظهور اقتصاد سرمایه‌داری، واحد اندازه‌گیری کالا و خدمات و توانمندی انسان‌ها و حتی ارزش‌های آنها «پول» است.

وقتی معیار ارزشگذاری و سنجش شایستگی انسان‌ها به پول تقلیل یابد، معلمی که حقوقش با پاکبان شهرداری مساوی است، ارزش اجتماعی چندان بالاتری از او نخواهد داشت. این سبب نارضایتی معلمان می‌گردد و این نارضایتی پایان نخواهد یافت تا دستمزدش با پزشک برابری کند!

امروزه تمام موضوعات اجتماعی با پول ارزشگذاری می‌شود. حتی مسجد و امام جماعت مسجد. اصلاً الگوی مصرف شده معیاری برای شناختن توانایی افراد. در چنین جامعه‌ای، جامعه سرمایه‌محور، البته که امام جماعت تحقیر می‌شود، زیرا او در محیط اجتماعی خود ناتوان از پرداخت هزینه‌هایی است که تمام همسایه‌های مسجد قادر به آن‌اند. در این شرایط، امام جماعت به جای این‌که الگوی سبک زندگی محیط مسجد شود، موضوع ترخم هیئت امناء و نمازگزاران خواهد بود. آن‌ها در خفا کیسه می‌گردانند تا برای رفع مشکلات روحانی پول جمع کنند.

این تأثیر کلان اجتماعی وقتی قوت می‌یابد که درآمد امام جماعت به صورتی مشخص و معین از سوی نهادهای فرادست پرداخت می‌گردد. او تبدیل به یک فرد حقوق‌بگیر و کارمند می‌شود که طبیعتاً به خاطر داشتن حقوقی بسیار کمتر از پاکبان، نمی‌تواند انتظار داشته باشد مورد احترام باشد. او خود نیز از گرفتن این دستمزد احساس تحقیر می‌کند. ما با پرداخت ماهانه، ائمه جماعات را به حقوق‌بگیرانی دولتی تبدیل کرده‌ایم که به صورتی وظیفه‌گرا، باید تکلیف مشخص‌شده‌ای را انجام دهند و دستمزدی برای آن دریافت نمایند. نظام اقتصادی سرمایه‌داری تمام انگیزه‌های عالی و متعالی معنوی روحانیون را می‌کشد.

پول یا خدمات

سؤال این است؛ آیا باید به امام جماعت پول پرداخت کرد؟ به عنوان دستمزد به خاطر نمازی که در مسجد می‌خواند؟ خُب این‌که نمی‌شود، پس به خاطر هزینه‌های رفت و آمد و فعالیت‌های اجتماعی.

وقتی ما برای یک سِمت پول می‌دهیم چه می‌شود؟ بررسی کنیم:

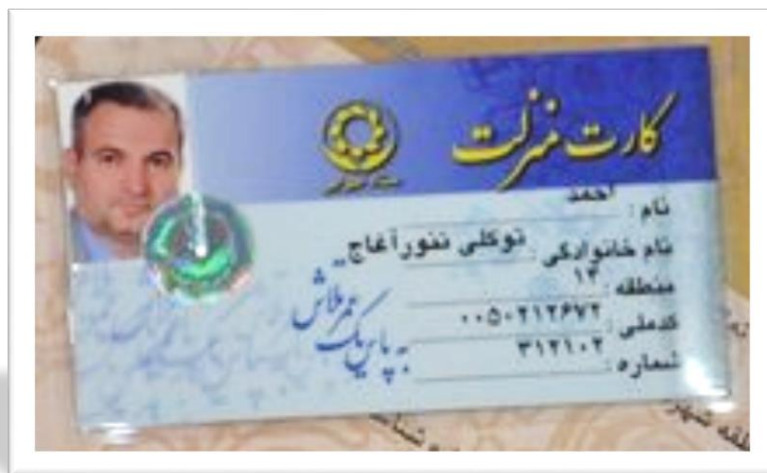
1 اگر کم باشد، یک اعلام عمومی‌ست تا ضعیف‌ترین افرادمان به این شغل مبادرت کنند. زیرا بهترین‌ها برای درآمد بیشتر نامزد می‌شوند. آن‌هایی که دانش کمتری دارند تا در مؤسسه‌ای کار بجویند. این‌ها پیش‌قدم می‌شوند.

2 اگر زیاد باشد رقابت شدید می‌شود. عده زیادی هستند که می‌خواهند آن شغل را به دست آورند. در این رقابت چه کسی پیروز می‌شود؟ آن‌کسی که حاضر باشد از چیزهای بیشتری بگذرد تا آن شغل را به دست آورد. مثلاً اولی حاضر نیست جلوی مدیر تعظیم کند، باورهای دینی قوی‌تری دارد و از عقاید خود نمی‌گذرد. دیگری اما می‌گذرد و حاضر است هر تملّقی بگوید. حتی به قیمت این‌که دروغ بگوید شاید. هر چقدر که درآمد یک شغل را بیشتر کنیم، فشار را روی افراد دین‌دار و معتقد افزایش داده‌ایم. زیرا حرص را در قلب انسان‌های حریص نشانه رفته‌ایم. در یک مکانیزم طبیعی، هر جا که شیرینی بیشتری باشد، مگس‌ها جمع می‌شوند. اگر دستمزد امام جماعت را بالا ببریم، دنیاپرست‌ترین افراد در این سمت مستقر خواهند شد. در یک روند خودبه‌خودی، بدون نیاز به اعمال نفوذ از طرف دشمن! چرا؟ زیرا روحانی دین‌دار و متقی، وقتی در دعوی سر دنیا واقع شود، کنار می‌کشد و سر به کار خویش فرو می‌برد. او سر پول دعوا نمی‌کند. این است که اگر نگوییم همیشه، به صورت اغلبی، سمت‌های دارای درآمد بالا را افراد پست و پول دوست پر می‌کنند.

3 پس روحانیون و طلاب زاهدان چه شدند؟! پول کم بدهیم، روحانی کم‌سواد و بی‌دست و پا امام جماعت می‌شود. زیاد بدهیم، زنگ‌های دنیاپرست سر کار می‌آیند. پس آن دسته که اهل تقوا هستند کجا می‌روند؟ افراد باتقوا دنبال پول نمی‌روند. آن‌هایی که برای خدمت به اسلام وارد حوزه شده‌اند، برای گرفتن دستمزد نه دین را تبلیغ می‌کنند و نه نماز می‌خوانند. آن‌ها برای خدا این کار را می‌کنند. ولی وقتی پول می‌شود مبنای ارزش‌گذاری، عملاً این دسته از افراد

را حذف کرده‌ایم. آن‌ها دنبال اردوهای جهادی و فعالیت‌های خودجوش می‌روند و مساجدی را که اکنون محل دعوا شده است ترک می‌کنند.

سؤال تکرار می‌شود؛ آیا باید به امام جماعت پول پرداخت کنیم؟ یا برای تأمین مایحتاج او، کافیست مایحتاج او را تأمین کنیم، از طریق خدماتی که به او ارائه می‌کنیم. اگر او مسکن نیاز دارد، مکانی زاهدانه در اختیار خود و خانواده اش. اگر برنج و روغن نیاز دارد، ماهانه در اختیارش. فرزندش باید مدرسه برود، هزینه مدرسه را ما پرداخت می‌کنیم. می‌خواهد استخر برود، کارت استفاده از خدمات رایگان. شبیه به چیزی که هم‌اکنون به بازنشستگان مان می‌دهیم؛ کارت منزلت. خیلی هم محترمانه‌تر است.



ما تضمین می‌دهیم که حداقل زندگی عرفی را برای او تأمین کنیم و او هم تمام وقت در مسجد خدمت به اسلام و مردم مسلمان کند. بدون این‌که بحث و سخنی از پول در میان باشد.

در یک وضعیت ایده‌آل، حتی نیازی به کارت منزلت هم نخواهد بود، مردم منطقه خودشان اقدام به تأمین نیازهای امام جماعت می‌کنند. وقتی به قصابی برود، قصاب که پول نمی‌گیرد، نانوا هم همین‌طور. تمام خدمات مورد نیاز را به رایگان دریافت خواهد کرد، وقتی که کارکردهایش مورد نیاز مردم پیرامون مسجد باشد. وقتی که یک ارتباط دوسویه با جامعه مخاطب برقرار کرده باشد، وقتی مردم بدانند گره‌های معنوی و اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی آن‌ها به دست امام جماعت باز می‌شود.

همراهی استقلال با انحراف

مسجد اگر مستقل نباشد، معتمد مردم نمی‌شود. مردم اگر مسجد را از خود ندانند، اگر حکومتی و دولتی تلقی کنند، زحمتی برای آن نمی‌کشند. همین می‌شود که پس از انقلاب شد. همه‌مان رفتیم خانه تا دولت اسلامی همه کارهای اسلامی را به انجام برساند. توقع داشتیم مدرسه فرزندان ما را متدین بار آورد، دانشگاه برایمان مهندسين باتقوا بسازد، مسجد هم همه مردم منطقه را دین‌دار کند. کرد؟

این نمی‌شود. در صدر اسلام هم نبود. رسول خدا (ص) در تمام امور حاکمیت از مردم یاری می‌گرفت. مسجد را هم با کمک آن‌ها ساخت و با کمک آن‌ها اداره کرد. پس مسجد باید دست مردم باشد و این یعنی تصمیمات نمی‌تواند همگی از سوی حاکمیت ابلاغ شود و امر و نهی‌ها دولتی باشد.

حرفی که بلافاصله می‌شنویم این است: مسجد ضرار می‌شود! آری، این درست است. ما دشمن داریم و دشمن می‌خواهد به ما ضربه بزند، از هر نقطه‌ای که بتواند. او خرج می‌کند. پس همان‌طور که می‌تواند از یک قاتل زندانی،

ابوبکر بغدادی بسازد، با گذاشتن چند وجب ریش و آموزش سخنوری، قطعاً این جا هم می‌تواند. عامل تربیت می‌کند و درون مسجد مستقر. مسجد را می‌گیرد و از استقلال آن استفاده کرده، علیه نظام اسلامی سنگر می‌سازد.

آیا ما می‌توانیم به خاطر این که فرزندان مبادا سیگار بخرد و معتاد شود، اجازه ندهیم برای خرید شیر و ماست و پنیر به بقالی محل برود؟ این مانع رشد توانایی‌ها و بروز و ظهور استعدادها می‌شود؟

توانایی‌های انسان در آزادی رشد می‌یابد. اما آزادی چارچوب‌دار. آزادی‌ای که پیش از تخلف سلب نمی‌شود و پس از تخلف از مجازات اغماض نمی‌گردد. آزادی همراه با مسئولیت و پاسخگویی.

طراحی ساختار اسلامی در مقابل ساختار کفر

کفار یک طور سازه‌ای در نظام اجتماعی خود ساخته‌اند که نمی‌شود در آن ذوب نشد. ایرانی مسلمان به آمریکا می‌رود، می‌گویند: نماز می‌خواهی بخوان، روزه می‌خواهی بگیر، گوشت حلال می‌خواهی بخور، به هر عبادتی که می‌خواهی عمل کن، اما در جامعه ما باید با چارچوب‌های سکولار ما عمل کنی. در ناسا هم که باشد، ابزاری می‌سازد که به دستگاه کفر خدمت کند. دانشجو که باشد، پایان‌نامه که بنویسد، موضوعی به او می‌دهند، مثلاً در متالوژی، آلیاژی که فلان مقدار فشار را تحمل کند، از محصول او زیردریایی می‌سازند که در خلیج فارس به کشور خودش حمله کند!

غرب تمام رفتار انسان‌ها را کانالیزه می‌کند، با قوانین دقیقی که طراحی کرده است. انسان ارزشی رفتار غیرارزشی دارد. در مقابل ظلم ساکت می‌شود، از کمک مظلوم باز می‌ماند. ایمان را تبدیل می‌کند به امری قلبی که قدرتی برای حضور اجتماعی ندارد.

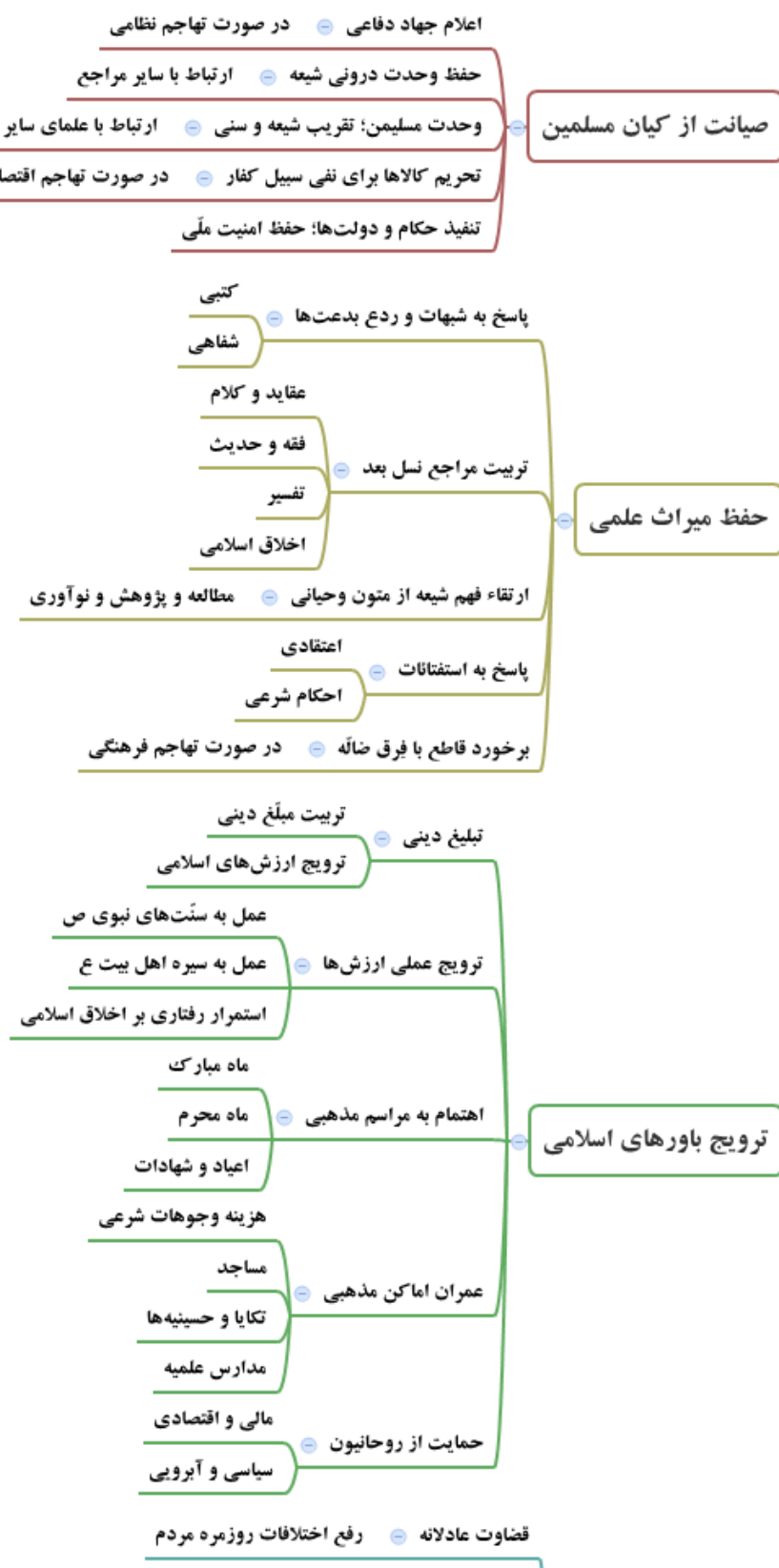
نتیجه‌گیری

ما اگر بخواهیم مسجد رونق بگیرد، باید:

۱. به سمت آزادی و استقلال آن برویم.
۲. از طریق رأی‌گیری، مسجد را به تک‌تک مردم منطقه گره بزنیم.
۳. مسجد را آن‌چنان فرزندشان کنیم، تا مردم احساس مالکیت و وابستگی به آن داشته باشند.
۴. چارچوب و قوانین دقیق بنویسیم تا متخلفین را «پس از تخلف» مجازات کنیم.
۵. پول را از مناسبات مسجد حذف کنیم، تا از همه دعاها جلو گرفته باشیم.
۶. اجازه دهیم مراجع تقلید و نهادهای حوزه علمیه بهترین‌های خود را امام جماعت مسجد معرفی کنند، با درخواست مردم و بر اساس ضوابطی منظم.
۷. مسجد را مأمن قرار دهیم؛ مظلومی که در آن معتکف شد و متحصّن، از مصونیت قضایی برخوردار باشد. آن‌که حرفی برای گفتن دارد، در مسجد ابا نکند که بگوید. تظلم کند و حرف خود را برساند. اصلاً مسجد باید جایی باشد که هر کسی اعتراضی به عملکرد یک مسئول مملکت دارد بیاید و اعتراض کند. چرا برود در خیابان و شیشه‌ها را بشکند؟! اما ضوابطی هست که پس از شنیده شدن حرفش، صحت کلامش پی‌گیری شود.
۸. مردم پیوسته باید نظرسنجی شفاهی و کتبی داشته باشند، روحانی و امام جماعت را بسنجند، گزارش شود و منابع تعیین‌کننده آن فرد بخوانند و بدانند. مکانیزم‌های نظارتی و پایش‌های پیوسته محسوس و نامحسوس.
۹. ما پولی را که امروز به مسجد می‌دهیم خرج دستگاه نظارتی آن می‌کنیم. در مقابل مسجد را رها می‌کنیم و به آغوش مردم می‌افکنیم. اگر مردم یک منطقه قدرت تأمین نداشتند، از مسجدها بکاهیم. معلوم است منطقه زیاد کوچک است و مساجد زیاد به هم نزدیک. مساجد اضافه باید جمع شود. گاهی یک مسجد می‌تواند وسعت بیشتری را پوشش دهد.
۱۰. بزرگان به مسجد باز گردند. امروز رفته‌اند. پیشنهادی تحقیرآمیز شده. می‌گویند حکماً سواد حوزوی کافی

نداشته، در قم نخواسته‌اندش! اگر مردم را مسلط بر مسجد کنیم، خودشان می‌روند و بزرگان را می‌آورند. عزت پیدا می‌کند امام جماعت. زیرا مردم خواسته‌اند که آمده است. مردم هم به وعظ او دل می‌دهند.

۱۱. تشکیلات حوزه باید به «تشکیلات روحانیت» بدل گردد. این در درازمدت لازم است. مسجد بخشی از نهاد روحانیت است. بخشی از تکلیف آن. روحانیت وظایف زیادی داشته و دارد، در طول تاریخ. مرجعیت گسترده تر از یک مدرسه علمیه است. نمودار را ببینید، روحانیت در گذشته این وظایف را بر عهده داشت:





سیدمهدی موسوی موشح

۱۴ رمضان المبارک سنه ۱۴۴۰ هـ ق

پس از ارائه مطلب به کارفرما، یکی از کارشناسان اشکالاتی را به نوشته وارد ساخت که عیناً ذکر شده و پاسخ نیز ضمیمه می‌گردد.

نظر کارشناس

با سلام و احترام

تک نگاشت حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی موشح در خصوص تأمین معیشت امامان جماعت و مبلغین مستقر مورد مطالعه قرار دادم

کاری ارزشمند و درخور توجه است. در همین ارتباط چند نکته جهت تبیین بیشتر موضوع جهت عنایت دوستان ایفاد میگردد.

ایشان فرمودند در نخستین شیوه برای تعیین امام جماعت، تعیین حاکم و والی برای هر منطقه بود آیا این به معنای ارجحیت و اولویت بعد سیاسی والی بر دیگر ابعاد است. یکی از کارهای والی اقامه نماز جماعت به معنای اخص کلمه بود و یا امامت مسجد به معنای اعم آن؟

به نظر میرسد اعزام مجتهد مقیم در تفکر شیعی در درجه نخست برای پاسخگویی به احکام و مسائل مبتلا به امور مسلمین بوده است و برای امامی مسجد نبود زیرا امامت مسجد امری تعینی است و نه تعینی هرچند با حضور مجتهد مقیم خود بخود امامت جماعت نیز برای ایشان مهیا می شد

این جمله در تک نگاشت فکر کنم صحیح نباشد: « به این ترتیب حکومت رأساً امام جماعت را نصب میکند» بنده علی رغم پیگیری زیاد در خصوص یافتن سندی مبنی بر اینکه چه توسط پیامبر گرامی اسلام و چه توسط حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری و مراجع حکمی برای شخصی به عنوان امام جماعت و یا امام مسجدی صادر شده باشد ندیده ام اگر دوستان در این خصوص سند و اطلاعی دارند ما را راهنمایی کنند بلکه آنچه در اولین حکم حضرت امام برای آقای مهدوی کنی صادر شد رسیدگی به امور مساجد است نه امام جماعتی زیرا همانطوری که در بالا اشاره شد امام مسجد شدن امری تعینی است نه تعینی.

البته جسته و گریخته توسط برخی از ادارات و نهادها ممکن است احکامی برای امام جماعتی صادر شده باشد این امر جنبه فقهی ندارد بیشتر سلیقه ای است.

آنچه در منابع تاریخی و اسلامی در خصوص مسجد میخوانیم این است که پیامبرانی بزرگ همچون حضرت ابراهیم و اسماعیل و... خود را خادم مسجد می دانستند و از سوی خداوند مامور به خدمت شدند و حاکم مطلق مسجد نبودند زیرا مسجد بیوت الله است و تنها خود خداوند شایسته سرپرستی خانه خود است و وظیفه ما بندگان تنها خدمت به مسجد است

پاسخ

فرازهایی از نامه‌های رسول خدا (ص):

قدم علی النبی (صلی الله علیه و سلم) شداد بن ثمامة فسأله أن یکتب لینی کعب بن أوس کتابا فکتب لهم و بعث شداد بن ثمامة علی الصلاة و الزکاة (مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۲۴۶)

مصعب بن عمیر: بعثه (صلی الله علیه و آله) داعیا و مبلغا إلى المدينة و كتب (صلی الله علیه و آله) إليه فی إقامة الجمعة (همان، ج ۱، ص: ۴۴)

أما بعد فانظر اليوم الذى تجهر فيه اليهود بالزبور لسبتهم، فاجمعوا نساءكم و أبناءكم، فإذا مال النهار عن شطره عند الزوال عن يوم الجمعة فتقربوا إلى الله بركعتين. (همان، ج ۲، ص ۶۹۲)

إنی أمرتک على قومک فحاسبهم بما جرى علیه عملک ما أقاموا الصلاة و أعطوا الزكاة، فمن سمع بکتابی هذا ممن جرى علیه عملک فلم يطع فليس له من الله عز و جل معين. و السلام (همان، ج ۲، ص ۶۹۱)

کتابه (صلی الله علیه و آله) إلى الولاية: ... و أمرهم ليصلوا الصلوات لمواقيتها و إسباغ الوضوء ... و إتمام الركوع و السجود، و الخشوع بالقراءة بما استيسر من القرآن، و صل كل صلاة فی أرق الوقت بهم إن تعجيل فتعجيل، و إن تأخير فتأخير ... و أن تأخذ من الناس ما عليهم فی أموالهم من الصدقة. (همان، ج ۲، ص ۶۱۵)

فرازهایى از نامه‌های امیرالمؤمنین (ع) در دوران خلافت ایشان:

واعلم يا محمد بن أبی بکر، أنى قد وليتک أعظم أجنادى فى نفسى أهل مصر ... صل الصلاة لوقتها المؤقت لها، ولا تعجل وقتها لفراغ، ولا تؤخرها عن وقتها لاشتغال ... (مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۲۶۰)

هذا ما أمر به عبد الله على أمير المؤمنين مالك بن الحارث الأشتر فى عهدِهِ إليه حين ولّاه مصر ... وإذا قُمت فى صلاتک للناس فلا تكونن مُنفراً، ولا مُضيّعاً، فإن فى الناس من به العلة وله الحاجة، وقد سألت رسول الله صلى الله علیه و آله حين وجهتني إلى اليمن كيف أصلى بهم؟ فقال: صل بهم كصلاة أضعفهم، وكن بالمؤمنين رحيماً. (همان، ص ۴۷۹)

انظر يا محمد، صلاتك كيف تصلّيها، فإنما أنت إمام ينبغي لك أن تيمّمها وأن تحفظها بالأركان، ولا تخفّفها، وأن تصلّيها لوقتها، فإنه ليس من إمام يصلّي بقوم فيكون فى صلاتهم نقص إلا كان إثم ذلك عليه، ولا ينقص ذلك من صلاتهم شيئاً. (همان، ص ۲۵۵)

قال ابن أعثم: ثم بعث على إلى عبد الله بن العباس، و هو عامله على البصرة، يأمره أن يخرج إلى الموسم فيقيم الحج للناس. قال: فدعا عبد الله بن عباس بأبى الأسود الدؤلى فاستخلفه على صلاة البصرة، و دعا بزياد بن أبيه فجعله على الخراج، و تجهّز عبد الله بن عباس، و خرج إلى الموسم. (همان، ج ۲، ص ۱۲۹)

کتابه علیه السلام إلى أمراء البلاد: أما بعد؛ فصلّوا بالناس الظهر حتّى تفيء الشمس من مريض العنز، وصلّوا بهم العصر و الشمس يفيض حية فى عضو من النهار، حين يسار فيها فرسخان، وصلّوا بهم المغرب حين يَفْطُرُ الصائم، و يدفع الحاج إلى منى، وصلّوا بهم العشاء حين يتوارى الشفق إلى ثلث الليل، وصلّوا بهم الغداة و الرجل يعرف وجه صاحبه، وصلّوا بهم صلاة أضعفهم، ولا تكونوا فتانين. (همان، ص ۳۱۳)

از این موارد باز هم هست. من فقط چند مورد را ذکر کردم.

این که «والی» و «حاکم» مسئول امامت جماعت و نماز در مسجد است آن قدر مشهود و واضح و مرتکز در جامعه صدر اسلام بوده که حضرت امیر (ع) می فرماید وقتی رسول خدا (ص) مرا به یمن فرستاد، پرسیدم که چگونه برایشان نماز بخوانم.

انتخاب والی برای یک منطقه به معنای نصب وی به عنوان امام جمعه و جماعت و مسجد به صورت هم زمان بوده است!

خود حضرت هم به مالک توصیه‌هایی درباره این که چطور پیشنهاد مردم مصر باشد می‌فرمایند.

نکته: این مطلب آنقدر واضح بوده که دشمنان می‌دانستند اگر ابوبکر نماز را به جای پیامبر (ص) بخواند، خلافت او تثبیت می‌شود! لذا او را پیش انداختند تا پیشنهاد شود.

طلحه و زبیر هم هنگام بغی، سر پیشنهادی دعوا کردند، زیرا نزد همه مسلمانان معلوم بود که هر کسی پیشنهاد باشد و امامت نماز را داشته باشد، حاکم است و امامت مسلمین را هم دارد.

وقتی نماز به صورت جماعت تشریع شده است (إِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ - من لایحضر، ج ۳، ص ۳۹) و مسجد برای نماز ساخته شده (قَدْ كَانَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ - همان) چطور می‌شود پذیرفت که انتخاب امام جماعت به مردم واگذار شده باشد؟! و چنین پست و مقام مهمی را به نام «امامت مسجد» یا «امامت جماعت» را خداوند به مردم سپرده باشد؟!

نکته: وقتی که حضرات (ع) درباره وقت نماز توصیه می‌فرمایند، معلوم است که توصیه به پیشنهاد است و نه مأموم. در صدر اسلام که نماز در خانه معنا نداشت جز برای بیماران و عاجزان، پس مأموم هم نظری به وقت نماز نداشت و امام مسجد مسئول وقت نماز بوده است. بنابراین تمام روایاتی که درباره وقت نماز به ولایت توصیه می‌کند، دلالت بر حکم بر امامت جماعت آن‌هاست.

نکته: وقتی حضرت (ع) ابن عباس را والی بصره می‌فرمایند، ضمن این که او امام صلاة می‌شود حق نصب امام دیگر را هم پیدا می‌کند. چون وقتی عازم حج است، ابوالأسود دلی را جانشین خود به عنوان امام جماعت تعیین می‌کند.

جمع‌بندی: ظاهر آن‌چه در احادیث و در تواریخ وارد شده این است که ارتکاز مسلمانان در صدر اسلام این بود که امام جماعت «تعیینی» است و نه «تعیینی» و مردم حقی در انتخاب پیشنهاد ندارند.

پاسخ کارشناس

با سلام

اگر کمی با تأمل و دقت به روایات وارده نگاه کنیم بیشتر تأکیدات به اقامه نماز و نیز نماز جمعه ذکر شده است ارتباطی به امامت مسجد ندارد. همچنانکه یکی از وظایف ذاتی حاکم شرع اسلامی و یا والی ترویج فرهنگ نماز و اهتمام ویژه در اقامه آن به معنای عام کلمه است اگر هدف معصومین در اعزام والیان برای نماز بود آن وقت احکامی که برای آنها صادر میشد صرفاً برای امامت مسجد بود در صورتی در کنار دیگر تأکیدات برای والیان برای امر نماز نیز سفارشهایی صورت میگرفت البته فقط نه برای یک مسجد خاص که والی در آن نماز میخواند بلکه کلیه مساجدی که در دایره حاکمیت ایشان قرار داشت

شروطی که برای امامت نماز جماعت برشمرده اند از جمله اسن باشد، افقه باشد و... نشان دهنده این مهم است که با این شرایط و توسط مردم انتخاب شود وگرنه تعیینی بود نیاز به شرایط احراز نداشت چه بسا فردی در یک دوره خاصی انتصاب می‌شد و در طی همان زمان انتصاب وی در همان مسجد فردی با شرایط ذکر شده (اسن و افقه...) حضور پیدا میکرد آیا در چنین شرایط باید آن فرد دارنده شرایط را کنار بزنیم و بگوییم چون ایشان قبلاً منتصب شدند شما علی رغم داشتن شرایط به ایشان که تمام شرایط را ندارد اقتدا کن

با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت احکام اسلامی لازم بود که مسئله مسجد که مهمترین بستر و پایگاه دینی است فکری برای مدیریت و امامت آن می‌شد و این پایگاه بزرگ و گسترده دینی بدون احکام انتصاب باقی نمی‌ماند

(منظور امامت مسجد است نه رسیدگی به امور آن) و بیش از همه بنیانگذار جمهوری اسلامی نسبت به آن بی تفاوت نمیگذشت و حتما یکی از برنامه‌ها را انتصاب امام مسجد قرار می‌داد. در صورتی اگر نگاهی به کلیه احکامی که توسط حضرت امام و بعد از ایشان مقام معظم رهبری داشته باشیم حتی یک حکم هم ببه عنوان امام مسجد برای هیچ شخصی صادر نکرده‌اند. آیا احتمال اینکه در این امر مبنای فقهی نهفته باشد وجود ندارد؟

البته بحث در این خصوص نیاز به واکاوی و تحقیق گسترده و تخصصی دارد ولی آنچه از فحوای روایات و احادیث بر می‌آید به نظر این حقیر دلالت بر تعیینی بودن امامت مسجد دارد و نه تعیینی.

این‌جا دیگر بحث را ترک کرده و پاسخی ندادم. زیرا دیدم تبدیل شده است به یک نظر سلیقه‌ای. وقتی روایات را آن‌طور که خودمان تشخیص دهیم معنا کنیم؛ «به نظر این حقیر دلالت بر...» این دیگر می‌رود در دایره اجتهاد و از گفتگو خارج می‌شود. بنابراین هر کسی باید سر درس خود نظر خود را بیان کند و قادر نخواهد بود مباحثه نماید. و گرنه ادله را باید با دلیل پاسخ داد، زیرا «نظر شخصی» نمی‌تواند مبنای گفتگو قرار بگیرد.

